

فصل سی و هفتم

نظریات عثمانیان درباره ترک و زبان ترکی

توضیح برای گفتار بعدی

نگارنده را عقیده بر این است که، هرگونه زبان وگویی (حتی بومی و غیر مکتوب) در هر زمان و مکان بتواند وسیله تفهیم و تفاهم را فراهم آورد و به انسان معرفت و آگاهی بخشد، و با ایجاد روابط اجتماعی تبادل اندیشه‌ها را وسیله گردد، پس عزیز است و ارجمند و باید گرامیش داشت.

زبان ترکی علاوه بر قدمت تاریخی‌اش، لااقل از هزار سال پیش شکل کتابت به خود گرفته و از زمان عثمانیان تاکنون، در کشور ترکیه زبان رسمی و وسیله اشاعه فرهنگ آنان شده است، میلیون‌ها جلد کتاب و مقاله بدان زبان تنظیم، دایرةالمعارف‌ها به رشته تحریر درآمده، برنامه‌های دانشگاه‌های متعدد بدان زبان تدریس و یکی از وسایل مهم و موثر بسط علم و معارف انسانی شده است. نگارنده از آن متابع بهره‌های فراوان برده و قسمتی از معلومات خود را مدیون کتاب‌های ترکی استانبولی می‌دانم.

ولی زبان ترکی رایج در آذربایجان، بنیان فرهنگی ندارد. کتاب‌هایی که در این سرزمین بدان لهجه نگارش یافته‌اند، سابقه‌شان از دویست و پنجاه سال تجاوز نمی‌کند. دکتر محمدجواد مشکور، با استفاده از پایان‌نامه علی حریرچی، با عنوان «فهرست کتاب‌های ترکی به لهجه آذربایجانی» می‌نویسد:

کتاب‌هایی که به لهجه ترکی آذربایجانی در دست است قدیم نیست و از سه قرن و دو یست کتاب تجاوز نمی‌کند، این کتاب‌ها و رسالات به سه بخش زیر تقسیم می‌شود:

اول - دیوان غزلیات و اشعار که بهترین نمونه آن را می‌توان دیوان صراف - واحد - معجز شبستری - راجی - خلیفه گرمودی و حیدربابای شهریار نام برد.
دوم - کتاب‌های نوحه و مراثی که غالباً به نظم است بجز کتاب دخیل که به نظم و نثر هر دو آمده است ...

سوم - داستان‌های گوناگون که غالباً ترجمه کتاب‌های هزار و یکشب و امیراسلان حمزه و حسین کرد و بعضی داستان‌های شاهنامه و نظامی به زبان ترکی عامیانه است.» (نظری به تاریخ آذربایجان ص ۲۸۳)

ایلات شاهسون و شقاقی را که از ترکیه به ایران مهاجرت کرده و چندین قرن است در آذربایجان سکونت یافته‌اند ایرانی ترک زبان می‌شناسیم و خدمات و فداکاری‌های آنان را ارج می‌نهیم. زیرا که فضیلت و اعمال انسان‌ها ملاک ارزیابی آنهاست نه زبان و قومیت. تبلیغات و تحریکات پیگانگان که در قرن گذشته بدون دخالت و باور مردم آذربایجان و سایر استان‌ها، ایجاد جنجال «ترک و فارس» کرده و در صحنه سیاست و ساحت دربار قاجاریه، به نمایش درآورده بودند؛ اثرات منفی خود را در بستر زمان و سیراندیشه مردمان رسوب و رسوخ داده و هنوز هم در بعضی نوشته‌ها انعکاس می‌یابد و یا در محافل جوانان پاکدل و کم تجربه آذربایجان چنین مطرح می‌شود که: شونیست‌های فارسی زبان، ترکان را تحقیر کرده‌اند و در ادبیات فارسی بدان‌ها تاخته‌اند.
سروده‌های شعرای فارسی زبان که نسبت به ترکان نژادی، بعضی کراهت‌های لفظی ابراز داشته‌اند بدین صورت بوده است:

کسی را ز ترکان نباشد خرد	کز اندیشه خویش رامش برد
به خندید و آنگه به افسوس گفت	که ترکان ز ایران نیابند جفت

فردوسی

وفا ناید از ترک هرگز پدید زایرانیان جز وفا کس ندید

اسدی

ما خود ز تو این چشم نداریم ازیراک
 ترکی تو و هرگز نبود ترک وفادار
 سنایی
 ترکمانی نام جنت می شنید
 گفت آنجا غارت و تاراج هست؟
 جهان پرسوز از آن دارد لب شیرین ترک من
 که ترکان دوست می دارند دائم شور و غوغا را
 مغربی
 و به صورت ضرب المثل هم آمده است: ترک و حدیث دوستی قصه آب و آتش
 است. ترکی را به ده راه نمی دادند گفت تیر و ترکش مرا به خانه رییس برند. و تعبیراتی
 مانند: ترک تازی کردن و ترکی کردن و غیره.
 اولاً - نه تنها در زبان فارسی، بلکه در زبان عربی هم از این مضمون ها وجود دارد.
 مانند: اترک التروک لوکان ابوک. در صورتی که شعرای ایرانی، زیبارویان را هم اغلب با
 لفظ «ترک» توصیف کرده اند.
 ثانیاً - عثمانی ها که نژاد و تبار ترک داشته و دارند و زبان نیاکان و رسمی شان ترکی
 بوده، از زمان تشکیل دولت سلجوقیان روم در آناتولی تا اوایل قرن حاضر، بدترین
 تحقیرها و تعبیرهای ناسزا را درباره ترک و ترکان و زبان آنان به کار برده و تاریخ و ادبیات
 قدیمی خودشان را مالا مال کرده اند. فقط از زمان روی کار آمدن آتاتورک و تشکیل
 فرقه های پان ترکیست، کلمه «ترک» در کشور عثمانی حرمت پیدا کرده و به ملت و دولت
 آن کشور اطلاق گردیده است. ولی، تعصب آن برای جوانان آذربایجانی وسیله تحریک
 اعصاب و برای دشمنان وحدت ملی ایران ابزار جنجال و فتنه انگیزی شده است.
 برای این که آذربایجانیان گرامی و سایر هم میهمان عزیز از پیدایش این تعبیر ناروا و
 تفاخر بی جای عثمانیان به اتراک آگاهی یابند و به سیر و سابقه قضیه احاطه داشته باشند
 و با سروده های ایران بسنجند، در این بخش قسمتی از آنها را از تاریخ و ادبیات عثمانیان
 استخراج و عرضه می دارد. پیشاپیش از محضر هم میهمان ترک زبان به واسطه
 زیاده گوئی های منابع عثمانی عذر خواسته و عرض می نمایم که ذکر این موارد برای
 شناساندن جایگاه زبان ترکی در نزد کسانی است که امروزه با مقاصد سیاسی مروج
 پان ترکیسم می باشند.

هفتصد سال ترک ستیزی و تحقیر زبان ترکی

وسیله سلجوقیان و عثمانیان

نخست نوشته‌ای از «دیوان لغات الترك» را نقل می‌نماید که در آن محمود کاشغری تصریح کرده است: اوغوزها در اثر اختلاط با فارسی‌زبانان خیلی از کلمات ترکی را فراموش کرده و به جایش لغات فارسی را به کار می‌برند. متن عربی دیوان لغات الترك، چنین است:

«الغزیه لما اختلطت بالفرس نسیت کثیراً من لغت الترك و استعملت الفارسیه مکان‌ها. ج ۱، شماره ۷۳»^۱

ضرب المثل قدیمی ترکی: «تات سیز تورک بولماس - باش سیز بورگ بولماس (۱-۲۹۲) کتاب کاشغری نیز، میزان و مقدار تأثیر فارسی در ترکی را می‌رساند که مردم اعتقاد داشتند: بدون تات ترک نمی‌شود و بدون سرکلاه.

پروفسور فوآد کوپرولوزاده، در اثر نامدار خود «ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر» در مبحث: «ادبیات ترک در آناتولی تا زمان یونس امره» زیر عنوان «ملی لسان و ادبیات» چنین می‌نگارند:

زبان ترکان مقیم در آناتولی، به‌طوری که تفصیلاً بیان شد، ترکی غربی یعنی لهجه اوغوز بوده است. در سرزمین‌هایی که اقوام اوغوز استیلا و اسکان یافته‌اند، به ویژه در آناتولی، با نام «ترکمنی» زبان محلی شده است. در حقیقت تا زمان تشکیل دولت عثمانی، ترکی غربی یا جنوبی با عنوان «ترکی سلجوقی» و مؤخراً «ترکی عثمانی» غیر از شکل تکامل یافته اوغوز قدیم، چیز دیگری نبوده است.

پس از تشکیل و استقرار دولت سلجوقی در آناتولی، معلوم نیست زبان ترکی از چه زمانی «لسان تحریر» بوده است. ولی محقق است که نوشته‌های ترکی آن دوره بی‌نهایت محدود و ابتدایی بوده، و اگر چیزی هم وجود داشته، به دست ما نرسیده است و در این باره نمی‌توان نظر واضح ابراز کرد.

هرگاه به آثار فکری و تمایلات ذوقی سلجوقیان آناتولی و مدنیت آنان مختصری بذل دقت کنیم، به وضوح در می‌یابیم که آنان نسبت به لسان ملی تا چه اندازه سستی و اهمال به خرج داده و در مدارس و ولایات و تکایا، علم عرب به ویژه ادبیات ایرانی را تعمیم داده و خدمتگزار بوده‌اند. و در اثر نفوذ شدید ادبیات ایرانی در سرای فرمانروایان محبوب و مجذوب بدین زبان بیگانه، زبان فارسی در نابودی لسان ملی (ترکی) توفیق حاصل می‌کرد، نه تنها فرمانروایان و درباریان حاکم و

رؤسای مستقر در مسند قدرت، بلکه صنف‌های منور و برگزیده نیز، انتزاع خلق را از آداب و آثارشان شهرت دانسته، ضمن سرودن مثنوی و ملمعات، و بسط و ترویج ادبیات و عرفان ایران در آناتولی، زبان ترکی را از سرای‌ها و مراکز قدرت دور ساختند و در نتیجه به زبان و کتاب ترکی با نظر حقارت و استخفاف نگریستند. هرگاه سلجوقیان به لسان ملی ارزش و اهمیت می‌دادند و نسبت به ترویج آن می‌کوشیدند، بی‌شک قبل از تشکیل دولت عثمانی، در آناتولی ادبیات غنی و متعالی ملی به وجود می‌آمد. ولی افسوس که آنها در این زمینه، لاقید و مهمل بودند.^۲

نوشته‌های دیگر این دانشمند و محقق نامی را در این زمینه، قبلاً از کتاب منابع محلی تاریخ سلجوقیان آناتولی در گفتارهای مربوط به سلطان ولد و داستان جمری، نقل کرده‌ام و نیازی به بازنویسی نمی‌بینم.

بعد از تاریخ‌نویسان سلجوقی مثل: ابن بی‌بی و ابوبکر بن زکی قونیوی که از اتراک به بدی یاد کرده‌اند، محمود بن محمد آقسرائی نیز در زمان عثمانیان، ترکان را به زشتی نام برده است. دکتر عثمان توران در مقدمه مبسوطی که بر تاریخ آقسرائی نوشته است، در این باره چنین توضیح می‌دهند:

قبایل ترک اکثراً در بیلاق‌ها و مرزها زندگی می‌کردند. ترکان کوچ‌ور و روستانشین دوست داشتند آداب و رسوم عشیره‌ای، سنن آباء و اجدادی و زبان ملی خود را حفظ نمایند. از اینرو همیشه با شهرنشینان که شیفته فرهنگ ایرانی بودند تضاد و تصادم داشتند. بدین جهت شهرنشینان ترکان را به بدی یاد می‌کردند.^۳

سرهنک لاموش در تاریخ ترکیه از تأسیس دولت عثمانی در ۶۸۶ ه. وسیله عثمان غازی سخن رانده و می‌نویسد: «پس از آن نه‌تنها سلسله او و مملکتی که در فرمان وی بوده به این اسم (عثمانی) نامیده شد، بلکه ملت ترک را هم به این اسم خوانده‌اند تا حدی که کلمه ترک متروک شده و حتی به معنی بد استعمال می‌شده است. معمولاً معنی وحشی و خشن بدان می‌داده‌اند. ژون ترک‌ها در سال ۱۹۰۸ شروع کردند که این کلمه را دوباره محترم کنند.»^۴

در کتاب تاریخ امپراتوری عثمانی نیز «فرهنگ عثمانی» به شرح زیر به وصف آمده است:

منتقدی می نویسد عثمانیان اثری که از آن خود آنان باشد در فرهنگ جهان بر جای نهاده اند، ترکان تمدن را از زیر دستانشان، که نزد آنان خوار بودند، برگرفته اند. همان منتقد می افزاید که ترکان خط و دینشان را از عربان، بهترین سبک ادبی خویش را از ایرانیان، و معماری را از مردم بیزانس آموخته اند ... فرهنگ عثمانی فرهنگ طبقاتی بود و به طبقات ممتاز تعلق داشت. دانشمندان و روشنفکران «عثمانی» و توده بی سواد آناتولی «ترک» خوانده می شدند. روشنفکران با زبان های فارسی و عربی آشنایی داشتند و توده مردم را، که به لهجه نارس ترکی سخن می گفتند، تحقیرکنان «ترک خام» کابا ترک یا ... می خواندند. نام ترک، همچون واژه «فلاح» در عربی معاصر، به دشت نشینان و روستاییان آناتولی داده می شد.^۵

اظهارنظرهای دو نویسنده خارجی «تاریخ عثمانی» را، با نوشته های خود عثمانیان، سنجیده و بررسی می نماییم:

عاشق چلبی، در مقدمه «مشاعرالشعرا» از شعر و شاعری عثمانیان در زمان اورخان (۷۲۶ - ۷۶۱ هـ.) و غازی خونکار (سلطان مراد ۷۶۱ - ۷۹۹۲ هـ.) این گونه یاد کرده و معلومات داده است: اورخان زمانی - اما هنوز دندان شین شعر ترکی غنچه ترکیبی تبسم ایله ممش و بلبل شعرا گلبن گلشن بلاغته ترنم ایله ممشدی.

گرچه نوشتار نیاز به ترجمه ندارد، اما به رسم تأکید و تکرار:

در زمان اورخان، هنوز دندان شین شعر ترکی، چون غنچه تر تبسم نبوده، بلبل شعرا در گلبن گلشن بلاغت مترنم نشده بود.

غازی خونکار - «اگر چه او نون زماننده دخی فن شعره مختص صاحب مخلص کیمسه منقول و مسموع دگلدر. اما هیچ اولمدوغی دخی مقطوع دگلدر. احمد نام برکمنه نام نامیلرنه شهنامه بحرنده «سهیل و نوبهار» داستان نظم ایله مشدر. اگر چه فارسیدن مترجم ایدی اما بعض معنی بولمشدور، زماننه گوره ینه تابع زمانه دور و ادالری غایت ترکانه در. هنگام طفولیتده گوردوم لکن غایت کمیاب در.

غالباً خلقه گوروینجک یوزی اولماد غندان مقامی وری حجاب در، نه آنکه جمال و حسن سببندن یوزی پرفقاب در.»^۶

ترجمه: اگرچه در زمان خونکار غازی هم در فن شعر شخص مختص و صاحب مخلص منقول و مسموع نمی باشد ولی فقدان آن نیز قطعی نیست. احمدنامی داستان

«سهیل و نوبهار» را در بحر شاهنامه به نام خونکار سروده است. گرچه ترجمه‌ایست از فارسی، اما بعضی معانی هم در بردارد و بنا به مقتضیات زمان رفتار کرده و اداهای بس ترکانه به کار برده است. در هنگام کودکی آن را دیده‌ام، حالیه خیلی کمیاب است. غالباً به علت اینکه درخور عرضه و ارائه به خلق نمی‌باشد، مقامش در ورای حجاب افتاده، نه اینکه به واسطه حسن و جمال، رخ در پرده نقاب نهفته است.

فواد کوپرولوزاده، با نقل قسمتی از نظریات عاشق چلبی، برای تأکید مطلب، از صفحه ۱۱۵ جلد پنجم کته‌الخبار مصطفی عالی نیز، نوشته زیر را ارائه داده است:

مخفی نماناد که در زمان عثمان خان (۶۸۶ - ۷۲۶ هـ.) و اورخان و سلطان مراد، در قلمرو عثمانیان ظهور کسی از شعرا معلوم نبوده است. بعضی سروده‌های ساده و مجرد وارساخی گویان نیز شهرتی نداشته است. برای اینکه در آن زمان ساکنان مملکت روم را اکثراً جنگجویان تاتار و اتراک تشکیل می‌دادند، سایر اهالی این مرز و بوم نیز عده‌ای اولاد کفره ساده لوح بودند که مفهوم شعر و شناخت شاعر، در بین آنان معدوم بوده است.^۷

در اوایل سلطنت اورخان، شاعری به نام عاشق پاشا، مثنوی غریب‌نامه را در ۷۳۰ هجری به ترکی نوشته و در مقدمه آن آورده است:

قامو دلده واردی ضبط و اصول	بونلره دوشمشیدی جمله عقول
ترک دیلینه کمسنا بقمازدی	تورکلره هرگز گونول آقمازدی
ترک دخی یلمازدی بودللری	اینجه یولی اول اولو منزللری ^۸

ترجمه: در همه زبان‌ها ضبط و اصول بوده و خرده‌ها بدان پیرو متمایل، به زبان ترکی کسی اعتنا نمی‌کرد و به ترک‌ها هرگز دلبستگی نشان داده نمی‌شد. ترکان این منازل ظریف و مراحل متعالی را نمی‌دانستند.

مسعودبن احمد، در کتاب سهیل و نوبهار دشواری و رنج‌آور بودن نظم ترکی را، با اییات زیر بیان داشته است:

بو آراده عذرم همین ننگ درر	که تورکن دلی گن دگل تنگ درر
عربجا و یا پارسی اوله لفظ	که نظم اولجیق ترکیا گلسه لفظ
گه اصلنجا قالور گاه قلمز	ضرورت اولوب وزن اونسی آلمز
دلیم درلو تغیر تبدیل اولور	بورتورکن دلی بر عجب دیل اولر
بـوـبرنیچایی دوزنجابنوم	خجالتدن اریسدی یارو تسنیم

که بر اهل کیشی اگرافیا ترکیب بیلمازمش
 رکسیکینی آنلیا و قاقیا سُزایچنپده ترتیب بیلمازمش^۹

ترجمه: در این میان عذرم همین ننگ است که زبان ترکی فراختای ندارد و تنگ است. لفظ ترکی همانند عربی و پارسی به نظم نمی آید، و به گاه ضرورت وزن نمی پذیرد. زبانم تغییر و تبدیل های گوناگون می گیرد بس که ترکی لسان عجیبی است. این چند بیت را که به نظم آوردم از خجالت نصف تنم آب شد. هرگاه مردی اهل و ادیب آن را بخواند و زشتی و سستی آن را دریابد، خواهد گفت: مؤلف ترکیب و ترتیب سخن هرگز نمی دانسته است.

مسعود ابن احمد، از محظورات و ناکفایتی زبان ترکی، در چندین جای «فرهنگ نامه سعدی» هم ابراز گله کرده است.

یکی از شعرای قرن نهم هجری به نام شیخی، داستان خسرو و شیرین نظامی را به نظم ترکی درآورد و به سلطان مراد دوم اهداء کرد. فضلالی وقت، بدان نظر افکنده و پسند خاطرشان نشد و رأی دادند: «اثر ترجمه و تراش است نه در خور تحسین و شاباش» از اینرو شاعر بینوا پاداشی نیافت. در این حادثه، او وضع و موقعیت خود و داوران را، در رساله ای به نام خرنامه به نظم کشید. کتاب او در آن تاریخ به صورت های گوناگون تعبیر شد و انتقادهای برآن نوشتند که هنوز هم ادامه دارد. عاشق چلبی در ورق ۶۱ مشاعرالشعرا درباره شیخی ابیات زیر را از هوس نامه تاجی زاده جعفر چلبی، نقل کرده است:

شولر کیم ترکی دیلده شهرتی وار	بیری شیخی، بری احمد در ای یار
اگر شیخی در انصاف ایله بالله	سخنور لکدن اولمش گرچه آگاه
فصاحتده ولیکن کاری یوقدر	کلامی نین غریب الفاظی چوقدر
اگر چه واردر احمدده ظرافت	بولونور سوزلرنده هم فصاحت
بلاغتده ولی ماهر دگلدر	کلامن ربطنه قادر دگلدر
سوز ونون حسنی وار در، آتی یوقدور	نقوش دیره بنزر، جانی یوقدور

مؤلف تذکره لطیفی، علت عدم استقبال مثنوی ترکی شیخی را، چنین توصیف می نماید: «اما نظم خسروی زمان سابقده اولماغن اثنای ترکیب نظممنده، قوم قدیم اوغوزانه و کوهیانه بعضی ادات و عبارات دو شمشدر که هر بری الفاظ غریبه دن عبارات وحشیه دن عد اولنور، فصاحتی محل متروک و مانده ترکی تعبیرات استعمالی اهالی قراء

ده و قبایل کوهپایه اولور. فضالان بعضی اول بر قاچ عباراتی باعث دخل و طعن ایدنیشلردر.^{۱۰}

ترجمه: در اثنا نظم داستان، بعضی ادات و عبارات و اغوزهای قدیم و کوهستانی را به کار برده که هر کدام از الفاظ غریبه و عبارات وحشیانه محسوب می‌شوند. تعبیرات متروک و مانده ترکی، که روستاییان و قبایل کوه‌نشین به کار می‌برند، محل فصاحت نظم شده و بدین سبب فضلا عبارات مزبور را باعث طرد و طعن او دانسته‌اند.

فوزیه عبدالله، در مقاله بی‌اندازه جالب: «نظامی - شیخی، خسرو و شیرین مقایسه سی» با مقابله ابیات فارسی و ترکی داستان، نمونه‌هایی از الفاظ غریب و ترکیب‌های عجیب این اثر را بررسی نموده و تعبیرات متروک و مانده ترکی را هم ارائه نموده است.^{۱۱} یکی از شعرای معروف عثمانیان، یونس امره است. گرچه در منابع ادبی کمتر نامش برده شده، ولی از مشهورترین شاعران صوفیه به شمار می‌رود. سرگذشت او را با غلو و منقبه در آمیخته‌اند، به طوری که تاکنون سال تولد و مرگ و سایر حالات او به تحقیق معلوم نشده است. دیوانش نیز همین حالت را دارد. فوآد کوپرولوزاده در کتاب ترک ادبیاتند ایلک متصوفلر درباره وی جامع‌ترین مطالب را نوشته است. او می‌نویسد: «یونس امره درویشی ترک و خیلی ساده بوده که بدون وقوف به قواعد بلاغت ادبیات ایران، از اشعار فارسی مولانا کسب ذوق و کمال کرده و بقدر مقدوره ادبیات فارسی آشنا شده بود. وهبی و درویش دده در نوشته‌های خود از یونس امره به تحقیر و تزیف یاد کرده‌اند. طاشکو پری‌زاده، اسلوب اشعارش را وارساگی خوانده که به وزن خشن و نتراشیده ترکی نظام یافته است. از جلد یکم تاریخ اشعار عثمانیه گپ نیز، مضمون زیر به قلم آمده است:

یونس با اینکه از جلال‌الدین رومی الهام گرفته ولی مالک سبک و شیوه نبوده است. او به جای اینکه از نخستین مثنوی‌نویسان استاد کار ایرانی تقلید نماید، یک مقدار سروده‌های زمخت ترکی را که در آن دوره بین مردم رایج بود، اساس کار قرار داده و بر آن مبنا غزل‌ها سروده است.^{۱۲}

ناگفته نماند که در دیوان یونس امره منظومه‌های دلنشین و پرمعنی هم دیده می‌شود. نمونه‌هایی نقل خواهد شد.

در سال ۸۹۵ هجری، کمال زرد کتاب ترکی سلاطین‌نامه را به سلطان بایزید اهداء

کرد. مؤلف در مقدمه کتاب اذعان دارد که زبان ترکی به غایت خشن بوده و اهل سخن از آن شرمسارند. مگر اینکه به عون و عنایت الهی من بتوانم حکایتی خوب و موزون تهیه نمایم. در تدوین این کتاب فضلا مرا منع نموده و گوشزد می‌کردند که اینگونه اشعار در دسرآور سعی بی‌حاصل است، مردم مشتری زبان فارسی هستند و از ترکی دوری می‌جویند.

گل ایمدی نظم ایله کشف ایله اسرار	چو بلبل گشن ایچره ایله گفتار
بو ترکی دیل به غایت سرت دیل در	سوز اهلی ایش بودیلدن که حجل در
مگر حق دن اولاً سنه عنایت	دیه سن خوب و موزون بیر حکایت
مطوّل قیلما سوزی مختصر قیل	بو تورکی دیلی فارسی کیبی تر قیل
ددیلر سنه بوندن نه اولاً حاصل	نه در بو تورکی دیلی، اهل فاضل
بوناباش آغریسی دیر لر بیلرسن	اوزونه بونی سن نیچون گولورسن
عجم دیلینه بونلر مشتری در	بولاری بیل که ترکی دن بری در
ددیم بو ترکی دیلین جوهری در	نیچه لر بونا جانانان مشتری در
دوزلر درلری جوهرلری چوق	بودر اول درلر ایچره گوگجه منجوق

مؤلف پس از توجیه اقدام خود، جریان اهداء کتاب، و پاسخ سلطان را مرقوم می‌دارد:

الیسنه آلوبن گوردی وارینی	او خویوب قیلدی بنه آفرینی
ددی کیم ترکی سوزده اولاً آنجق	ایو صورت بونا ورمیش سن الحق
اگر چه فارسی دگل تورکی دیلی در	قواعد دن هله دوشر دگل در ^{۱۳}

در تذکره حسن چلبی قتالی زاده، صدراعظم احمدپاشا (متونی ۹۰۲ هـ). مقدم و پیشوای شعرای روم معرفی شده و درباره‌اش مطالب زیر نگارش یافته است:

شعر ترکی به حالت و نزاکتی اوّل بو وردیگی ایچون استاد مقدم اولوب خلعت صفا خلعت مقالی الفضل للمتقدم طرازی ایله مطرّز و معلّم در. فی الواقع بوندن اقدم شعر ترکی سلاست نزاکتدن دور، و دل ناقابلان کیبی ملاح و لطافتدن مهجور ایدی.

ترجمه: اول کسی که به شعر ترکی حالت و نزاکت داد، ایشان بودند که به خلعت الفضل للمتقدم مطرّز شدند. در واقع قبل از ایشان شعر ترکی از نزاکت و سلاست دور بود و چون دل ناقابلان از ملاح و لطافت مهجور.

قتالی زاده از قول جدّش روایت می‌کند که: اشعار احمد پاشا در اوایل کار چندان ملاح و جذابیت نداشت. امیر علیشیرنواپی ۳۳ غزل به او فرستاد، و ایشان اسلوب

ادبی غزلیات را تمرین و پیروی کردند تا اینکه طرز گفتارش مرغوبیت و عذوبت پیدا کرد.^{۱۴}

سخن از امیر علیشیرنویایی به میان آمد. مناسب می‌بیند که از کوشش‌های این ادیب دانشمند درباره ترویج زبان ترکی، یادى شود. آثار منظوم و منثور نوایی بالغ بر سی جلد است، در میان آنها رساله کوچکی هست به نام محاکمه‌اللغتين، که در سال ۹۰۵ هـ. «یک سال قبل از مرگش» نوشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شادروان تورخان گنج‌های آن را به فارسی ترجمه کرده و در پیشگفتار نوشته است: «این رساله را نوایی تحت تاثیر وتلقین سلطان حسین بایقرا که خود مهارتی در زبان و ادبیات ترکی داشت، به رشته تحریر کشیده است. قسمت‌هایی از ترجمه رساله، نقل می‌شود:

عجب آنکه با وجود ترغیب این پادشاه سخندان وتلقین و احسان وی، قاعده متابعت از یاد برده شد و طریق نافرمانی و ضلالت سپرده، بسیاری از هنرمندان بل جملگی به فارسی مایل شدند و بدان زبان قائل. علل و اسباب این امر مذکور افتاد. با وجود کثرت الفاظ و وسعت عبارات و بدایع معانی و سلاست که ترکی راست، در ربط دل‌پذیر آن صعوبت و در ترتیب دلپسندش طبع را رنج و عقوبت می‌رسد. جای افسوس است که تعالیم آن حضرت که از منتهای دانایی و وقوف و توانایی با اصحاب فن داده شده بود مفهوم و مسموع نیفتاد.

این کار از حوصله عقل و خرد بیرون است که هنرمندان ترک، با آنکه ترکی نوشتن در حیطه تسلط آنهاست، به فارسی می‌نویسند. راستی آنکه از ترکی نوشتن عاجز و درمانده‌اند و اگر خواهند به ترکی شعر سرایند چنان خواهد بود که فارسی زبان، به ترکی شعرسرایي کند و پیش فصحای ترک آنچه سروده‌اند خواندن نتوانند. زیرا که در هر جمله‌ای صد عیب و نقص پیش خواهد آمد.

با این ملاحظات شایسته چنان بودی که اهل ادب این طایفه به زبان خود طبع آزمایی و هنرنمایی می‌کردند و به زبان غیر غزلسرائی را هنر نمی‌شمردند و اگر به فارسی نیز شعرسرایي می‌کردند تا بدین پایه در زبان خود طریق مسامحه نمی‌پیمودند. و اگر در این امر اصرار داشتند لاف‌ل به همان قدر که به فارسی شعر می‌گفتند، به ترکی نیز رغبت می‌کردند.^{۱۵}

فؤاد کوپرولوزاده درباره این کتاب نوشته است:

ولی جای نهایت تأسف است که این اثر بدیع، در هیچ یک از ساحات عالم ترکان

اهمیت و اعتبار پیدا نکرد و از آن استقبال نشد. و نیم قرن بعد از وی، شاعر بزرگ ترک، فضولی بغدادی، از دشواری و بی‌کفایتی و ناهمواربودن زبان ترکی شکایت‌ها کرده و عذرهای آورده است.^{۱۶}

زین‌الدین واصفی نیز داستانی از محفل ادبی عیشیرنویسی، و شوخی‌های او با مولانایی را، به شرح زیر نقل کرده است:

چنین گویند که در محلی که ملبانی از عراق آمد، روزی در مجلس میر، افاضل و اعالی مجتمع بودند. میر فرمود که: از لطایف و ظرایف یعقوب‌بیک سخن گویند. مولانا بنایی گفت که: هیچ لطافت و خوبی یعقوب‌بیک برابر آن نبوده که شعر ترکی نمی‌گفت. میر فرمودند که: ای بنایی درشتی و خنکی را از حد گذرانیدی قابل آن شده‌ای که نجاست در دهان تو کنند. بنایی گفت: سهل است که همان گیرم که شعر ترکی گفته باشم.^{۱۷}

فؤاد کوپرولوزاده، با ملاحظه و مطالعه این گونه اظهارنظرها و نوشته‌ها، مرقوم می‌دارند: تورکجه‌یی عربجه و عجم جیه نظراً دها قیمت سز آهنگ‌سز و افاده خصوصنده داهای قابلیت سز عد ایدن بوطرز تلقی، اون‌بشنجی عصرده ده عین صورتله دوام ایتمکده در.^{۱۸}

ترجمه: ترکی را نسبت به عربی و فارسی، هرچه بیشتر بی‌ارزش و بی‌آهنگ، و از حیث افاده ناقابل شمردن، تلقی و تصویری بوده است که در قرن پانزدهم نیز همچنان ادامه داشته است.

آنچه که تا به حال، درباره تحقیر زبان ترکی و بیزاری فضلا از کتابت آن در سرزمین عثمانیان آورده شد، مربوط به محافل ادبی و آثار فرهنگی بوده، نظر و عقیده قشرهای تحصیل کرده تا پایان قرن نهم هجری را در برمی‌گیرد. در صورتی که ابراز حقارت نسبت به کلمه ترک و ناسزاگویی به ترکان، در بین عموم مردم آن دیار رایج و زیانزد بوده است. مثل‌ها و اصطلاحات ساده و بی‌پیرایه. گنجینه فرهنگ عوام و خواص، نتیجه تجربه و تفکر و تجلی روح ملت‌هاست. با مطالعه امثال و حکم به مجموعه سنن گذشتگان، پستی و بلندی روح یک ملت، طرز تفکر و نوع زندگی آنان در قرون و اعصار پی می‌بریم. قدیم‌ترین مجموعه امثال و حکم در زبان ترکی در همان سال‌های اواخر قرن

نهم هجری نگارش یافته و به یادگار مانده است. مجموعه مزبور به اهتمام ولد ایزبوداق در سال ۱۹۳۶ به چاپ رسیده و پیشگفتاری نیز بر آن افزوده شده است که پاره‌هایی از آن نقل می‌شود:

مثل‌های رساله حاضر، در پایان کتاب طیبی «تسهیل» به قلم مولانا شمس‌الدین طیبی جمع‌آوری و ثبت شده و به شماره ۳۴۴۳ در کتابخانه فاتح نگهداری می‌شود. در تاریخ ۸۸۵ هجری نگارش یافته و استنساخ نیز نزدیک به همان زمان بوده، قدیم‌ترین نسخه خطی درباره امثال و حکم ترکی می‌باشد که صحت مندرجاتش همچون «حدیث بخاری» پس ارزشمند و موثق است.

برای شناسایی ترک، از میان وسایل معلوم و منابع متعدد تاریخی، حتی برتر از زبان و اشعار و عادات و آثارش، به نظر نگارنده «آتالار سوزلری = امثال و حکم» بر همگی رجحان دارد. امروزه به نوشته‌های مجرد کتاب‌های تاریخ چندان اعتبار نمی‌توان کرد. برای این که بنا بر ملاحظات، تاریخ تحریف می‌شود و سخنان بی‌اساس به مقتضای زمان در آن جای می‌گیرد، ولی هرگاه کلمات ضرب‌المثل‌ها در تمدادی زمان تغییری هم یافته باشند، از حیث مفاد و مضمون، تحریف نمی‌پذیرند. زیرا تمامی آنها در اثر تواتر از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و کمال گرفته‌اند.

این نسخه، از کتاب دده قور قود هم استوارتر و قدیم‌تر است. اوصاف جمیل‌ای که در کتاب دده قور قود درباره آل عثمان رقم یافته، به خوبی نشان می‌دهد که مجموعه مزبور در زمان تسلط و اقتدار عثمانیان مدوّن شده است. ولی در این نسخه از آنان یاد نشده و مثل‌ها و زبان زدها همگی درباره ترک و ترکان، به کار رفته است.

باتوجه به تأکید و تأیید مصحح، در رساله آتالار سوزو امثالی درباره ترک‌ها ثبت شده است که به مراتب از بیزاری‌های شعرا در ترکی نویسی و سایر آثار ترک‌ستیزی، تندتر و زشت‌تر است. این امثال تلقی و تصور ذهنی مردمان آن زمان را از کلمه ترک انعکاس می‌کنند. نمونه‌هایی نقل می‌شود:

مثل شماره ۶۴: وای اول‌کور که بیت دو شه، وای اول اوه که تورک دوشه
ترجمه: وای به آن پوستینی که در آن شپش بیفتند، وای به خانه‌ای که در آن ترک افتد.
مثل شماره ۶۶: تورک آشی او دونج، دوگون آشی بورچ
آش ترک دین و بدهی است، آش عروسی وام

مثل شماره ۵۵۴: سپاهی بی صوف، تورکی پاپوش، جمری ایلر.
 سپاهی که همیشه کرباس و کتان می پوشد هرگاه منسوجات پشمی به تن کند، یا ترک
 چارق پوش هرگاه کفش به پا کند، جمری (اوباش، خسیس) می شوند.
 یا - سپاهی را صوف، ترک را پاپوش، جمری می کند.
 مثل شماره ۵۴۸: تورک ایتی شهره گله جک فارسی اورر
 ترجمه ایزبوداق: سگ ترک چون به شهر آید، ساکنان شهر را تقلید کرده، به فارسی
 پارس می کند.

مثل شماره ۶۰۹: اون ترک بیر تورپ، حیف اول تورپا
 ترجمه: ده ترک به یک تربچه، حیف به آن تربچه.
 این نوشته و مثل ها در کتابی درج شده است که مؤلف آن در آغاز سخن، امثال را بعد
 از قرآن کریم، حاوی سخنان حکمت بار شمرده و نوشته است: «آنالار سوزی قرآنا
 گیرمز یانینجا یلشور».

ولد ایز بوداق، ضمن اینکه اصل رساله را به صورت عکسی ارائه داده متن مربوطه را
 به خط لاتینی به ترتیب نوشته و در ذیل هر مثل نمونه های تطبیقی دیگر را نیز از دیوان
 لغات الترك و دواوین شعرا (و سایر کتاب ها بدانها افزوده و در بعضی موارد توضیحاتی
 مرقوم داشته. کتاب از طرف بنیاد زبان ترک (T.d.k) در سال ۱۹۳۶ در مطبعه «دولت
 باسیم اوی» استانبول، به چاپ رسیده و انتشار یافته است.
 در سال ۹۴۱ هجری، شاعری با ذوق به نام «فقیری» کتابچه جالب «رساله تعریفات»
 را به نظم آورده که در آن صنوف و مشاغل و مقامات، ملل و اقوام و غیره به شرح و بسط
 آمده است. چهار فقره از آن تعریفات با عنوان های: یتیم، عجم، رومی، ترک - نقل
 می شود.

ندر بلد نمی عالمده یتیمی	فنا در یاسنین دُر یتیمی
اگه بوینین بنفشه کبی هر آن	اولا سنبل کبی دایم پریشان
اولا بغرنده داغی لاله کبی	گوزی یاشین آقیده ژاله کبی

* * * *

ندر بلد نمی عالم ده عجم لر	سورر لر دایما عشرتده دم لر
روافض خیل نین سرکش لریدر	کمی شاهی کیمیمی حیدری در
دو شیدر لر قمو فکر و فسونه	ویورور لر نقد جان برکاف و نونه

* * * *

ندر کمبلر درر بلد نمی رومی	قیله حاصل ظرافتله علومی
کمی منشی در ایله کمی شاعر	ظرافتدن قلرلر سحر ساهر
ولی ایندوکجه صحبت اتفاقی	چله لر بر برینه نفاقی

* * * *

ندر بلد نمی سن عالم ده ترکی	اولا اگنده کورکی باشده بورکی
نه مذهب بیله نه دین و دیانت	یومز یوزین نه آبدست و طهارت
مثل دربونی دیرلر اهل مذهب	عوان چوپان شردنن صاقلایارب

ترجمه تعریف اخیر: کیست: می دانید در عالم، چه کسی ترک است؟ آنکه پوستین به تن دارد و کلاه بر سر. نه مذهب می شناسند نه دین و دیانت، صورتش را نمی شوید. آبدست و طهارت نمی گیرد. اهل مذهب چنین مثل می زنند که: خداوند، ما را از شر چوپان ظالم و زجر کننده مصون و محفوظ بدار.»^{۱۹}

اولین دیوان شعر بسیط ترکی (عاری از فارسی و عربی) را نظم‌ی ادرنه‌ای (فوت ۹۶۲ هـ.) با نام مجمع النظائر نوشته، و فوآد کوپرولوزاده با انتشار آن، رساله: «ملی ادبیات جریا ننگ ایلمک مبشرلری» را تنظیم نموده و به نقد و بررسی دیوان پرداخته است. در غزل‌های ۷۵ و ۲۷۴ شاعر واژه ترکی را به معنی: ظالم و بی‌رحم - روستایی جاهل، خشن و کلفت (قاباسابا) به کار برده است. کوپرولو توضیح می‌دهد که استعمال این گونه اصطلاحات بنا به تلقینات عمومی آن دوره، امری طبیعی به نظر می‌رسد.^{۲۰}

فضولی بغدادی که با نظم‌ی ادرنه‌ای معاصر بود، عقیده داشته که: لفظ ترکی به دشواری نظم می‌پذیرد و در صورت ترکیب، اکثر الفاظش نامربوط و ناهموار از آب درمی‌آید.

از مقدمه حدیقه السعداء فضولی: «... اگر چه عبارت ترکیده بیان واقع دشوار در، زیرا اکثرأ الفاظی رکیک و عباراتی ناهموار در. امید در که همت اولیا اتمامه مساعدت وانجامه معاونت قیله.»

از منظومه، دیوان فضولی

اول سبیدن فارسی لفظیله چو قدر نظم کیم	نظم نازک ترک لفظیله ایکن دشوار اولور
لهجه ترکی قبول نظم و ترکیب ایله یوب	اکثر الفاظی نامربوط و ناهموار اولور

بنده توفیق اولسه بو دشواری آسان ایلرم نوبهار اولغاچ دیکندن برگ گل اظهار اولور

پروفسور مصطفی آق داغ، تاریخ‌های هشت بهشت ادریسی بدلیسی و تاج‌التواریخ خواجه سعدالدین را، در زمینه بدگویی از ترکان، کمتر از تألیفات ابن بی‌بی و محمود آفسرآئی نمی‌داند.^{۲۱}

مصطفی عالی مورخ مشهور عثمانی، مجلدات کهنه‌الاکخبار را بین سال‌های ۱۰۰۰ الی ۱۰۰۷ هجری نوشته است. در جلد سوم تاریخ مزبور، در فصل: «ترک و تاتار»، ترکان با لفظ: (کولو - کیرآدامی - آنلاشیر، ماناوا) تحقیر شده‌اند. بطوریکه درباره فصل مذکور کتاب وی، مقاله‌های انتقادی انتشار یافته است. در صفحات ۴۸-۴۹-۵۰-۵۵-۶۰ کتاب موائدالنفاس فی قواعدالمجالس نیز، شعر و موسیقی و بعضی رفتار ترکان، با حقارت و بدبینی به قلم آمده است.

این روش بیمارگونه، بعد از قرن دهم هجری هم ادامه داشته، سلاطین آل عثمان و حاکمان آن دوران، نه تنها حکومت و دولت را به نام «عثمانلی» می‌شناختند، بلکه زبان - ملیت - و سرزمین پهناور و چند صدساله امپراتوری را هم «عثمانی» خوانده، مردم کشور را به صنف‌های شهری و روستایی طبقه‌بندی و شناسایی کردند. شهری را «عثمانلی» و روستایی را «ترک» نام نهادند. و این دوگانگی و پندار اجتماعی چندان عمق و دوام پیدا کرده که در امثال و آثار شفاهی عامه راه یافت و جزو «آتالار سوزی» به صورت‌های زیر در بین مردم رایج گشت و به سینه‌ها نشست:

«عثمانلی یی آت ییکار، تورکوعناد»^{۲۲}

این مفهوم: (عثمانی را اسب بر زمین می‌زند و ترک را عناد) در کتاب دیگر به گونه زیر ثبت شده است: «شهرلی یی آدییکار، کولونور عناد»^{۲۳}

در این امثال، عثمانلی با شهرلی - تورک باکولو، مقابله شده‌اند. علاوه بر نمونه‌های فوق، در مثل زیر هم، عثمانی با روستایی دو صنف جداگانه معرفی شده‌اند:

«کولو بیریرینه دو شمز سه، عثمانلی نوکلاییه مز»^{۲۴}

بر اساس این تبلیغات و تلقینات، تبختر و تفاخر نصیب عثمانلی (شهری) افتاد، تحقیر و توهین را متوجه ترک (روستایی) نمودند.

کتاب منتخبات ضروب امثال ترکیه به قلم احمد وفیق پاشا، در مقالات ضیاء گوگ آلپ

مورد بررسی قرار گرفته و نسبت به امثال بدگویی از ترکان، اعتراض و انتقاد شده است. دکتر زکی اردوغموش، نوشته‌های مربوط به مسائل فرهنگ اجتماعی گوگ آکپ را تجزیه و تحلیل نموده و در مقاله خود نمونه‌هایی از امثال کتاب احمد و فیک پاشا را هم آورده است. بدین شرح:

۱. تورک آتینا بی نین جه، بی اولدوم سانور
 ۲. تورک اولانا شهرایچی زهر اولور
 ۳. تورک دانشمند اولور، آدام اولماز
 ۴. تورک نه ییلیر بایرامی، لق لق ایچر آیرانی
 ۵. تورکه بی لیک ورمیشلر، اونجه بابا سنی اولدور موش
 ۶. تورکون درنگی اولماز
 ۷. تورکون عقلی صونرادان گلیر
 ۸. تورک و توسون چونکه دو غدو آنادان - اوگوت آلدی اشک ایله دانادان»^{۲۵}
- غیر از کتاب و فیک پاشا، در سایر مجموعه‌ها هم، امثال زیر ثبت و ضبط شده است:
- «آرکانی کورکه، قاپونی تورکه آلیشتیر ما»^{۲۶}
- معنی: پشتت را به پوستین معتاد نکن، در خانه‌ات را آشنا به ترک.
- «تاشی می ور، دی ین تورکلردن در»
- سنگم را بده، از ترک‌های مورد بحث است.
- «تورکون بیلد یگینی تیلکی بیلمز»
- «تورکون گوزی آل دا اولور»
- «تورکجه بیلمز، الله دان گورکماز»
- تورکجه سی چتر فیل»^{۲۷}

رواج این‌گونه امثال ناروا، تلقین و تبلیغ عثمانیان حاکم، چنان تأثیر بخشیده بود که کلمه ترک مترادف با دشنام و ناسزاگویی تلقی می‌شد، و عارف و عامی چنان بدین لغت حساسیت پیدا کرده و بی‌زاری می‌جستند که از انتساب آن به خود پرهیز می‌کردند.

در کتاب خرافاتدن حقیقته آمده است:

غریب درکه، آنادولیده کی (واظلاق) تورکلری گندیلرینه تورک نامی ویریلمه‌سنه
اصلاً تحمل ایده مزل. چونکه اونلرجه (تورک) اسمی ... مقابلنده قوللا نیلمقده در.
بودهنینه قارشی اصلاً حیرت ایتما ملیدر. چونکه تورکلرین عقلی اوصلی مورخلری

بیله ایکی ده بیر (اتراک بی ادراک)، (تورک مقوله سی اوباش و اراذل) جمله لرینی تکرار ایتمکله بر حطّ طویمشله در. فرنگ رو حیلله پرورد اولان شیک و منور بکجک لریمزده تحقیر ایتمک ایستد کلری آدمله حالا (احمق تورک) تعبیر یله خطاب ایتمیورلر می^{۲۸۴}

ترجمه: شگفت است که: ترک‌های واطالاق آناتولی به هیچ وجه تحمل نام ترک نسبت به خود را نمی‌کنند، آنان کلمه ترک را به معنی موهن به کار می‌برند. در برابر این‌گونه تصورات ذهنی نباید حیرت کرد. برای اینکه مورخان خیبر و خردمند ترک، گاه و بیگاه با تکرار جمله‌های (اتراک بی ادراک) و (تورک اوباش و اراذل) حطّ می‌برند. بیک بچه‌های شیک و منور، پرورده با روح فرنگ ما نیز، حالا بخواهند کسی را تحقیر نمایند، مگر او را «ترک احمق» خطاب نمی‌کنند؟

در سال ۱۹۷۳ به مناسبت پنجاهمین سال تشکیل جمهوری ترکیه، نویسندگان و محققان ترک، مقالاتی تهیه کرده و در مجموعه ویژه‌ای انتشار دادند. با نقل پاره‌هایی از نخستین مقاله مجموعه مذکور (اهدایی به آناتورک)، گفتار این بخش را به پایان برده، برای آگاهی بیشتر، توجه خوانندگان را به گفتار: «هفتصد سال تبلیغ و ترویج زبان فارسی به وسیله سلجوقیان و عثمانیان» معطوف می‌دارد.*

نویسنده مقاله در آغاز گفتار، هیئت حاکمه و ارکان دولت و بالادستان کشور را با کلمه «آیدین لار = روشنفکران»، و توده مردم و متابعین را با لفظ «خلق» به خوانندگان معرفی کرده و چنین می‌نویسد:

... گرگ تور که یابانچی قالان بود و شیرمه آیدین لار، گرگسه یابانچی کولتورلرین تاثیرنده قالان ترک منشاء لی آیدنیلار، شعرلری، یازیلاری و سوزلریله تورکو کوتولمکدن، تحقیر ایتمکدن چکینمه مشله در. تورکو اساس کیتله‌یی کوچوک گورمه شکلند کی بو سقط ذهنیت، زمانلا شهر اشرافی آراسندایایلمش و خلقی و آناکیتله‌یی تحقیر ایدن سوزلر، سویلنه سویلنه زمانلا «آتاسوزو» حالته کلیمیشتری، بوگون بوسوزلری ترک اولاراک توپلریمز دیکن دیکن اولمادان اوکومامیز و دینله ممز ممکن دگیلدیر. تورکو کولولون آیدنیلارین بوموضعدا یازد یقلاری شعر لریندن پارچالار یاز میاجاگیم. اما بعضی چوره لرین تورک حقهده دوشوند کلرینین بلورلاشمیش افادسی دیمک اولان سوزلردن بیرقسمنی نقل ایده جگیم سیزه

ترجمه: هم مجتمع هیئت حاکمه بیگانه به ترک، همچنین ارکان دولت ترک منشاء مجذوب به فرهنگ‌های بیگانه، در اشعار و نوشته‌ها و گفتارهایشان، از تحقیر و بدگویی ترکان ابا و احتراز نکردند. ذهنیت علیل و معیوب کم‌توجهی نسبت به انبوه مردم ترک، با مرور زمان در بین اشراف شهر هم انتشار یافته، سخنان تحقیرآمیز و طعن توده بنیادی کشور، در اثر تداول به صورت «ضرب‌المثل» درآمد. امروزه ترکان ممکن نیست که با خواندن و شنیدن این حرف‌ها، موی بر تنشان سیخ نشود. از اشعار بدگویی روشنفکران ترک چیزی نخواهم نوشت، اما، سخنانی که در بعضی محیط‌ها و محدوده‌ها درباره ترکان به کار رفته و بیان اندیشه‌های متبلور آنان به حساب آمده، قسمتی از آنها را به شما نقل خواهم کرد.

مقاله‌نویس به دنبال مطالب فوق، مانند ضیاء گوگ آلپ، مثل‌های کتاب احمد وفیق پاشا را به اضافه سه ضرب‌المثل زیر:

تورک پوه پوه عجم به به سُور

تورک ایشی او دونج در

آل بیر تورپو وور بیر تورکه، ینه یازیق اولور تورپا

مستند قرار داده و چنین به سخن ادامه می‌دهد:

به طوری که ملاحظه می‌نماید. از این مثل‌ها سراپا حقارت می‌بارد. آنچه که مهم و رنج‌آور است، اینست که: سخنان مزبور در قرون متمادی، بیان عقاید و نظرهای هیئت حاکمه از ملت ترک بوده و نشانگر اینست که شهرنشینان و اهالی قصبات به مردم زحمت‌کش و زبردست، با چه دیدی می‌نگریستند.

عجبا! این روشنفکران و شهروندان از چه ملیتی بوده‌اند؟ هرگاه از آنان سؤال می‌شد، از چه ملیتی هستید، پاسخ می‌دادند: (الحمدلله مسلمانیم). دوام این گونه پاسخ‌ها در دو قرن اخیر، بهترین دلیل است بر این که: هیئت حاکمه عثمانی به شئون و شعور ملی هیچ‌گونه آشنایی نداشته و نیازهای زمان و اعتلای ملیت را درک نمی‌کردند.

نویسنده قبل از این که سرانجام گفتارش را به توصیف خدمات آتاتورک اختصاص دهد، چنین می‌نگارد: «بوراداشونو دالبیر تمک گرک، سیاسی سبب لر له ۱۹ نجی عصرده عثمانلی (-) ترک آیدنیلاری، (ترکوم - Tunkim) دمه نین ساکینجال اولدوغو بیر دویسر یاشامیشلادر. بوسیاسی دوشونجه لر و جریانلار سببی ایله ۱۹ نجی عصر تورک آیدینی

«عثمانلییم»، «مسلمانیم» دمک زوروندا قالمشهر در. ۲۰ نجی عصرین باشلاریندا تورکچولوک جریانینی باشلامشدر...

ترجمه: لازم به تذکر است که: در قرن نوزدهم به مناسبت‌های سیاسی زمامداران ترک - عثمانی در دوره‌ای زندگی می‌کردند که اظهار و ادعای «ترک هستم» مخفی و ممنوع بوده است. بواسطه همین اندیشه‌ها و جریانات سیاسی بوده که طبقه حاکمه و صنف روشنفکر قرن نوزدهم مجبور بودند به جای ترک خودشان را بنام «عثمانلی‌ام»، «مسلمانم» معرفی نمایند. در آغاز قرن بیستم بوده است که طرفداری از ارتقاء و اتحاد ملت ترک اساس گرفت و پیش رفت...^{۲۹}

نادر انتخابی، در مقاله ارزنده «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری» مرقوم می‌دارند:

... خود ترکان در سال ۱۹۲۱، نام ترکیه را برای کشورشان پذیرفتند. آنان کشور خود را تا آن زمان «دارالاسلام»، «ممالک محروسه»، «مملکت سنیّه عثمانی»، و گاه به نام جغرافیایی وام گرفته از بیزانس «مملکت روم» می‌خواندند. واژه «ترک» در متون عثمانی به کار می‌رفت اما در مفهومی تحقیرآمیز و بیشتر برای نامیدن دهقانان یا شبانان اناطولی استفاده می‌شد و کنایه‌ای بود از کودنی و خرفتی.

حالت افندی، سفیر عثمانی، هنگامی که در ۱۸۰۳ به پاریس رسید از این که او را «سفیر ترک» نامیدند سخت برآشفته. به گفته نامق کمال، روشنفکر برجسته سده نوزدهم، کسانی را که اروپاییان ترک می‌خوانند همان «عثمانیانند» یعنی: «مسلمانان سنی حنفی که به زبان عثمانی (ترکی آمیخته با فارسی و عربی) سخن می‌گویند. آرمینیوس وامبری هم در خاطرات خود مطالبی در این باره نوشته است.^{۳۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. کوپرولوزاده، محمدفؤاد. ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. ص ۱۵۰.
- Taymas, Abdullah Battal. "Divana Ligatit - Turk Tercumesi", Turkiyat Mecmuasi, Cilt (XI) istanbul. 1954, p. 76.
- هیئت، جواد. سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. ص ۵۸.
۲. کوپرولوزاده. مآخذ قبلی، ص ۲۵۹-۲۶۲.
۳. آقسرائی، محمود بن محمد. مسامرة الاخبار، انجمن تاریخ ترک، آنقره، ۱۹۴۴.
- بخش مقدمه: دکتر عثمان توران، ص ۹ و ۲۵.
۴. سرهنگ لاموش. تاریخ ترکیه. ترجمه سعید نفیسی. تهران: از نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶، ص ۱۷.
۵. وین دو وسنچ. تاریخ امپراتوری عثمانی. ترجمه سهیل آذری. تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۳-۷۴.
۶. عاشق چلبی. مشاعرالشعرا. نسخه عکسی به اهتمام گ. م. مردیث اونس. لندن، ۱۹۷۰. ورق ۱۹B.
- این مجموعه نفیس و درج عظیم نه تنها تذکرةالشعراست، بلکه دایرةالمعارف ارزنده‌ای است که شعر و نقاشی و موسیقی، علما و فضلا و خطاطان، و سایر هنرمندان قرن شانزدهم را به تفصیل شرح داده است. فؤاد کوپرولو در نوشته‌هایش، به کرات از مقام و منزلت این نسخه ستایش‌ها کرده است.
۷. کوپرولوزاده. م. ف. ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. ص ۲۶۷.
- بنابر توضیح کوپرولو: (ص ۲۷۵) «وارساغی نوعی بسته و ترنم ترکی بوده که ترک‌های وراساق ساکن طریوس غربی می‌خواندند. اساساً وارساغی باید قدری زمخت، به لسان خشن و ادای طاغی نوشته شود.» سید وهبی گفته است:
- نه گوردوم بیراویوز دلاکین اولموش زیور دوشو
- بیرآز تورکی بیرآز وارساغی بیر قاچ شرقی و مانی
8. Fahir, iz. *Eski Türk Edebiyatında nazim*, İstanbul uinversitesi Esk. Türk Edebiyatı Türk Kürsüsü. Cilt 1, 1967, S: 584.
- کوپرولوزاده. م. ف. تورک اویباشدا ایلک متصوفلر. ص ۲۶۲.
۹. کوپرولوزاده. م. ف. ملی ادبیات جریاننک ایلک مبشرلری. ص ۱۲.
۱۰. لطیفی، قسطنطینی. تذکره لطیفی. استانبول، در سعادت. اقدام مطبعه سی. ناشری احمد جودت ۱۲۱۴ ه. ق. ص ۲۱۷.
11. Fevziye, Abdulah. "Nizami - Seyhi. Husrve - Şirin Mukayesesi" *Tarih dergisi*, Cilt 1, sayi Istanbul, 1949-50, S: 263-282.

۱۲. کوپرولوزاده. م. ف. ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. ص ۳۱۸-۳۳۵.
13. Anhagger, Robert. "Selatinname müllifi Kemal" *Türk dili Ve Edebiyatı dergisi*, Cilt IV, Sayı: 4 1952, S: 452-454.
۱۴. قتالی زاده، حسن چلبی. تذکرة الشعراء. ج ۱، آنکارا: T. T. K. B.، ۱۹۷۸. ص ۱۳۴.
۱۵. امیرنظام‌الدین علیشیر نوایی. محاکمة اللغلتین. ترجمه تورخان گنجه‌ای. تهران: چاپخانه فردوس، ۱۳۲۷. صفحات ۶-۲۵-۲۶-۳۵-۳۶.
۱۶. کوپرولوزاده. ملی ادبیات جریانیکی ایلک مبشرلری. ص ۱۵.
۱۷. واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بلدورف. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۴۹. ج ۱، ص ۴۶۹.
۱۸. کوپرولوزاده. مأخذ قبلی، ص ۱۳.
19. Fohir iz. مأخذ قبلی. ص ۸۹۱.
- فواد کوپرولوزاده. ایلک مبشرلر. ص ۷۳.
۲۰. فواد کوپرولوزاده. ایلک مبشرلر. ص ۷۳.
21. Akdag Mustafa. *Türkiye'nin iktisadi Ve ictimai, Tarihi* Ankara, (T. T. K. B.), 1971, Cilt: II, S: 129-130
22. Tülbentci, Fıridun Fazıl. *Türk Ata Sozleri Ve deyimleri*, Istanbul, inkelpap Ve Aka Kitabeveleri. 1963.
- مثل شماره ۱۱۴۵۷
23. Soykut i, Hilmi. *Türk Atalar Sözü Hazinesi*, Istanbul, ulker yayialari, 1974, S: 171.
24. Soykut, m. مأخذ قبلی. S: 50
25. Erdogmus zeki. "Ziya Gökalp'ta Sosyo - Kültürel Butunleşme ve sosyo - Kültürel Cozulme" *Türk Kültürü arastirmalare*, gil, XVI 1-2, Ankara, 1977-78, S: 324-325.
26. Soykut, H. مأخذ قبلی. S: 81
27. Tülbentci. F. F. مأخذ قبلی
- مثل‌های: شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۵۱۰-۱۳۵۰۷-۱۳۱۳۲
۲۸. م. شمس‌الدین. خرفاتدن حقیقیة. توسیع طباعت مطبعه‌سی، ۱۳۳۲ ه. ق، ص ۲۰۹.
29. Ergüç, Arslan. "Ne Mutlu Turkum diyene" *Cumhuriyetin 50. yilina armagan Türk Kültürü arastirma enistitüsü*, Ankara, 1973, S: 9-15.
۳۰. انتخابی، نادر. «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری»، مجله نگاه نو، شماره ۱۶، مهر - آبان ۱۳۷۲، صص ۶۸-۱۰۱.